

به نام یگانه‌ی مهربان

لاله سیلاخوری

لاله سیلاخوری

سر شناسه: سیلا خوری، لاله، ۱۳۶۰.
عنوان و پدیدآور: راز هستی / لاله سیلا خوری
مشخصات نشر: تهران؛ نگارینه، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۳۵-۷۱-۴

یادداشت: فیپا

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ ر ۷۹۷۳ ی / ۱۰۸ PIR

رده‌بندی دیویی: ۸۶۲ / ۸۱۱

شماره کتابخانه ملی: ۱۱۶۸۵۱۹

ISBN:978-964-8935-71-4



9 789648 935714

نگارینه
Negarineh

راز هستی	نام کتاب:
لاله سیلا خوری	شاعر:
منصور جام‌شیر	طراح گرافیک:
۱۳۸۷ تهران	چاپ نخست:
۲۰۰۰ جلد	شمارگان:
۹۷۸-۹۶۴-۸۹۳۵-۷۱-۴	شابک:
	بها:
حق چاپ محفوظ است	

تهران، شمال شرق میدان هفتم تیر، کوی نظامی، شماره ۲۳، کدپستی ۱۵۷۵۶۳۵۹۱۱
تلفن: ۸۸۳۱۰۰۷۱ - ۸۸۳۱۵۰۵۱ - ۸۸۸۲۸۷۸۸ - ۸۸۳۰۷۲۷۸ ، فاکس: ۸۸۳۰۷۲۷۸
info@negarineh.ir www.negarineh.ir

تقدیم به

هستی ام،

هم دمم،

همسرم

علی

f

فهرست شعرها

۷ دفتر اول: دوزخ
۹ همه عالم، به جز هستی
۱۱ مرگی به زیر باران
۱۳ حرف آخر
۱۵ به عشق آخرین کلاس
۱۷ شب که می‌شود...
۲۰ سؤال
۲۲ دل‌تنگی
۲۵ زخم خوردگان
۲۷ رهایی
۲۹ قفس
۳۰ کرشمه
۳۲ اشک‌ها و لبخندها
۳۴ سیب
۳۸ انتقام
۳۹ طعم زندگی

۴۱ دفتر دوم: برزخ
۴۳ روشنایی
۴۵ شب شراب
۴۶ رُک بگویم...
۴۸ حالا مونده
۵۰ بدهی
۵۲ هدیه
۵۴ اشتباه
۵۵ با آرزوی عشق

۵۶	چه گونه؟
۵۷	بهار از تو
۵۹	والنتاین
۶۰	فال
۶۲	راز هستی
۶۴	حاشا
۶۶	هوس
۶۸	زیارت
۷۱	دفتر سوم: بهشت
۷۳	دوستت دارم
۷۴	از خدا یک نشانه می آید!
۷۷	تو و من
۸۰	آرزو
۸۲	نگین پیمان
۸۴	پیوند می خوریم
۸۶	قهر
۸۸	دعای خدا
۹۰	که مادر بودم، بهتر از آدم
۹۴	کودکی می زایم
۹۷	یاد خونه
۱۰۰	آرام دلها
۱۰۲	لالایی
۱۰۵	لیلا
۱۰۷	بهشت و اردیبهشت
۱۰۸	قرص ماه
۱۰۹	آس
۱۱۰	تک

دفتر اول:

دوزخ

人

همه عالم، به جز هستی

نه دیگر می نمی نوشم، گذشت مستی و راستی
جفا کردی، دروغ گفתי، اونم تو عالم مستی

چی شد اون آخرین باری که آرام چشماتو بستی؟
به من گفתי «منو می خوام» کشیدی بر سرم دستی

تو با «دستای پُر مهرت» همه اشکامو پاک کردی
به من گفתי «نکن گریه» که از غصه دیگر رستی

واسم خوندی «منم اینجا، بذار دستاتو تو دستام»
قسم خوردی به اون تلخی که راستی عاشقم هستی

گمان کردم تو مجنون، همیشه اینجا می مونی
نفهمیدم به آسونی، همه عهدها رو بشکستی

تو عشقت بازی کردن بود، شده حتی شده با من!
برای بردن بازی، چه پیمانها که بگسستی

تو می گفتی: محاله که تو مات این جهان باشی
بگو راستی با اون یارت سر چی شرط تو بستنی؟

تو بُهت باخت اون بازی، زدم بر گونه‌ات سیلی
به تو گفتم: «آره جونم» به نامردا تو پیوستی

منی که عاشقت هستم، آره دیوونه، بشکستم
هنوز از عشق تو مستم، همین بود اون که می‌خواستی؟

منم بازنده‌ای رسوا، بریدم از همه دنیا
همه عالم مالِ یارت، همه عالم، به جز هستی

چی شد اون قولی که دادی؟ چی شد اون شرطی که بستی؟
چی شد احساسی که داشتی، تو وقتی من رو می‌شکستی؟

نمی‌دونم، فقط بگذر، دگر بگذشت آن مستی!
تو هوشیاری به تو می‌گم، دروغه مستی و راستی!

مرگی به زیر باران

از عشق می‌گریزم! با خوب در ستیزم!
از حور هم ملول و ابلیس را عزیزم!

از عهدها هراسان! نامردمی چه آسان!
گرد مرا گرفته، جمعی ز ناسپاسان!

از خواب‌ها فراری! شب‌های بی‌قراری!
چیزی که بس زیاد است، اندوه و آه و زاری!

از آرزو گریزان! دورم ز غم ستیزان!
فصلی شبیه فصل پاییز برگ‌ریزان!

از خنده شرمسارم! چون ابر سوگوارم!
من شوق را شکستم، گلبرگ داغدارم!

از راست روی گردان! گه ره بسوی پایان!
من می‌نخورده حتی، سوری زدم به مستان!

از یار بی‌نیازم! خود اوج رمز و رازم!
از برد و باخت غافل، من مات پاکبازم!

دل بستگی چه آنی! عشقی نه آسمانی!
این روزها ننگجم، در جا و در زمانی!

با درد بردبارم! هر روز گریه کارم!
از هستی ام بریده، در فکر انتحارم!

دلخسته ام ز یاران! از هر چه غم گساران!
آن را که خواستارم، مرگی به زیر باران!

حرفِ آخر

اضطراب‌های من، دیگر از شوق نیست!
ایستادن دلم، از سر ذوق نیست!

باز آه می‌کشم، از ته دل غریب!
روزگارِ پُر دروغ، عشق‌های پر فریب!

باز هم پیاده رو، «پرسه‌های بی‌هدف»
باز شرم بی‌حجاب، باز درّ بی‌صدف!

نال‌های شب‌زده، باز هم خیال خام!
آتشِ درون من، مشق‌های نا تمام!

باز هم همان هوس، و نه از سر نیاز!
باز دردِ زن شدن، نه صدا، نه اعتراض!

باز هم افاق عقد، عقدهای زورکی!
بگذرم دوباره از، لحظه‌های کودکی!

باز شهنشاهی تلخ، حرف‌های نیش‌دار!
اوج خنده‌های من، پوزخندِ خنده‌دار!

باز انتظارِ سرد، در پَسَشِ همان حریق!
شعله‌ای که یخ‌زده، ای دریغ و ای دریغ!

باز حرفِ آخرم، رشته‌اش ز هم گسست!
باز هم بتِ غرور، فکر می‌کنم شکست!

به عشق آخرین کلاس

بهانه‌ی جدیدِ شعرهای من، تو را سپاس!
گذاشته‌ای دگر برای این شکسته‌دل، حواس؟

تمام شهر را به جستجو بهترین ورق زدی
بیا ببین، ببین منم همان یگانه برگ آس

مرا ندیدی و دلت به راحتی ز من گذشت
برای تو نه عشق بوده‌ام، نه اتفاق خاص

نه از رفیق با خبر، نه از رقیب سنگ دل
نمی‌کنی دگر مرا به هر غریبه‌ای قیاس

به جای من ببین چه‌ها به زندگی سرخوشیست،
اسید و شیشه و شراب و ایکس، علف، گراس!

ز بس که در قمار تو دچار برد و باخت شد
بیا ببین، دلم شده شبیه شهر لاس و گاس

از اضطراب و دغدغه دچار یک جنون شدم
جنونِ دل‌سپردگی به لحظه‌های پُر هراس!

دلّم به آه من خوشست و خوش نشسته‌ام به این،
شکستِ من به گردنت، هنوز مانده حق ناس

گمان مبر! به بودنت هزار عجز و لابه نیست
نه عشق من، نمی‌کنم، نه خواهش و نه التماس!

به درس ایستادگی تو بهترین معلّم
بیا که ایستاده‌ام به عشق آخرین کلاس!